

کلاهمو گذاشتم سوار موتورم شدم خیلی از دخترا با حسودی نگاهم میکردن و با سرعت آرومی رفتم خط شروع و منتظر موندم چند مینی گذشت امیر با ی پسر موتور سوار اومد موتورش بنفش و سفید بود اما خودش هم مثل من کلاه کاسکت سرش بود قیافش و نمیدیدم

بیخیال ب رو ب روم نگاه کردم ک ی دختر رفت جلو امیر دوتا دستاشو جلوی منو طرف مقابل باز کرد دختره رو ب من: آماده؟

گاز دادم رو ب اون پسره: آماده؟ اونم گاز داد دختره پرچمو گرفت و چرخوند پام رو کلاچ و ترمز بود و گفت: یک.....دو.....سه و پرچمو زد زمین امیرم دستاشو برداشت و پامو رو گاز گذاشتم گاز دادم ترمز و ول کردم ک یهو موتور با شتاب شروع ب حرکت کرد و خیلی جلو افتادم.....

وقتی مسابقه تموم شد کلاهمو برداشتم و موتورو دادم ب امیر و گفتم: بزارش بیرون یچیز بخورم برم

منتظر جوابش نموندم و راهمو کشیدم برم چشمم ب اهورا خورد ک با اخم نگاهم میکرد ب وضوح رنگم پرید ک همینجوری برام دست میزد اومد جلو و گفت: خوب بود قهرمان سیکلت؟

رها: اهورا من خرجمو اینجوری درمیارم

اهورا: رها خفه شو ببر صداتو من مردم؟؟؟!هااان

با داد حرف میزد اما فارسی و کسی نمیفهمید دستشو گرفتمو

گفتم: لطفا بیا بریم خونه حرف بزنیم

اهورا: حتما هم حرف میزنیم ساعت سه نصف شبه فردا چجوری میری مدرسه هوم

رها: بیا بریم لطفا باهم میریم بیا

اهورا اومد و سوار موتور شدیم و راه افتادم سمت خونه

یکی از اونا برگشت و به رها گفت

_خیلی اروم همراه ما بیا وگرنه

اهورا: وگرنه چی؟ حسابمونو میرسی؟؟

رها پوز خند زد: پسر بتاز بینیم چندتا میری (٩)

پسره انگار عصبی شد اومد سمت رها که کلاه کاسکتمو در اوردم و باهانش گلاویز

شدم

رها: اهورا ک گلاویز شد با اون یارو بقیشون سرشو گرم دیدن بیان سراغم کلاهم و در

اوردم و تو دستم نگه داشتتم ک یکیشون از همه جلو تر بود داشت نگاهم میکرد و

میومد

رها: ببین تنهایی سخت نیست برای خودت میگما

کاربر گرامی جهت مطالعه ادامه رمان " سه دبیرستانی هات " و دانلود فایل کامل این رمان بصورت فایل پی دی اف لطفا آنرا خریداری کنید و سپس مطالعه کنید

جهت خرید و دانلود فایل کامل این رمان اینجا را کلیک کنید